

مروری بر کنفرانس سران متفقین در تهران

آذر ۱۳۲۲ شمسی برای تهران ماه سرنوشت سازی بود. نام این شهر اشغال شده و اجتماع پنهانی سران دول متفق در ششمین روز از این ماه که به کنفرانس تهران شهره گشت- و بدون تردید نقطه اوجی در مسیر اتحاد ضدیهیتلری از ابتدای جنگ بین المللی دوم به شمار می رفت- در صدر اخبار جهان ملتهب از جنگ قرار گرفت. در حقیقت کنفرانس تهران که بنا به درخواست استالین صورت پذیرفت، هماهنگی مجددی بود برای اتحاد سه رهبر از سه جنس مختلف که تحت منطبق پیکار با دشمن مشترک در کنار هم قرار گرفته بودند. وینستون چرچیل نخست وزیر بریتانیای کبیر، سیاستمداری اهل قلم و تا مغز استخوان اشرافی و وفادار به سلطنت بریتانیا. از برجسته ترین خاندان های اصیل انگلیسی که از اواخر سده هفدهم میلادی تاکنون در قله جامعه اشرافی بریتانیا جای داشته است. فرانکلین دلانوا روزولت رئیس جمهور بزرگترین کشور سرمایه داری دنیا. فردی افلیج از خانواده مقاطعه کارانی ثروتمند که به لطف آشنایی با زیر و بم سیستم دموکراسی بورژوازی آمریکا ثروت و قدرت را با هم به دست آورده بود و در کنار این دو ژوزف استالین فرزند یک کفشدوز روستایی. انقلابی حرفه ای، یکی از سازمان دهندگان انقلاب اکتبر، آشنا به افکار مارکس و مولف آثاری درباره سوسیالیسم علمی و رهبر نخستین دولت سوسیالیستی جهان که چرچیل مذبحخانه تلاش داشت تا آن را در «گهواره خفه کند» و محافل حاکمه ایالات متحده آن را طی سال ها به رسمیت نمی شناختند. استالینی که شاید حتی تصور اتحادش در زمان غیر از جنگ با دو کشور دیگر غیرممکن می نمود، اکنون به حکم یک دشمن مشترک به تهران آمده بود تا برای مقابله با آلمانی که بعد از شکست در استالینگراد مرحله پیمان قوس نزولی جنگ شده بود، با رهبران دو کشور دیگر مشورت و اتخاذ تصمیم کند و بدین منظور پارک علی اصغرخان اتابک که مدتی بود به سفارت شوروی فروخته شده بود، محل استقرار روزولت و استالین گشت و چرچیل هم به تنهایی در باغ سفارت انگلستان که اختلاف مسافت کمی هم با هم داشتند، سکنی گزید.

هر دو مکان یادآور روزهای نفوذ و دخالت روس و انگلیس در ایران بودند. نام سفارت روسیه یادآور چند روز پناهندگی محمدعلی شاه به آنجا و امضای ورقه استعفایش از سلطنت بود و سفارت انگلیس هم که با گذشت چندین سال هنوز چهل و پنج سرویس بهداشتی به یادگار مانده از روزهای تحصن مردم مشروطه خواه را در ضلع شرقی خود به یادگار داشت و به این ترتیب خیابانی که سفارتخانه های مزبور در دو طرف آن قرار داشت (نوفل لوشاتوی فعلی) برای چند روزی نبض تحولات بین المللی شد.

گذشته از اهمیت کنفرانس تهران در تعیین سرنوشت جنگ جهانی دوم خصوصاً در چند زمینه که شاید مهم ترین آنها گشایش جبهه دوم جنگ در اروپا عملیات «اورلرد» ورود ترکیه به جنگ و تعیین سرنوشت لهستان و شناخت دولت مهاجر آن کشور و تقسیم آلمان پس از جنگ بود، اما شاید تنها فایده آن برای تهران سندی بود برای تضمین خروج از ایران بعد از جنگ و تلاش برای رفع زیان های ناشی از جنگ و اشغال ایران. این مطلب از آنجا برای دولتمردان ایران حائز اهمیت بود که متفقین کشورهای مختلفی را در طول جنگ اشغال کرده بودند، اما برای اولین بار بود که چنین سندی به یک کشور اشغال شده می دادند و به نوعی تکلیفش را از همان ابتدا روشن می کردند، گیریم که بعد از اتمام جنگ- شوروی و به تبع آن دو کشور دیگر- چندان خود را مقید به اجرای سند ندیدند.

اما گذشته از تمام نظراتی که پیرامون سند کنفرانس تهران در مورد ایران مطرح گشت و عده ای مانند محمد ساعد مراغه ای وزیر خارجه دولت سهیلی آن را ضامن حیات بهتر و استقلال کشور و تمامیت ارضی و امنیت حدود و ثغور ایران دانست (خاطرات سیاسی ساعد مراغه ای، ص ۱۸۰) و شخصی هم مانند سر ریدر بولارد- وزیرمختار و بعدها سفیر انگلیس در ایران- آن را بی اهمیت ترین بخش کاری کنفرانس قید کرد و گفت: «... من به جز اعلامیه مربوط به ایران هیچ کاری با کنفرانس نداشتم و آن هم چیزی نبود...» (نامه های خصوصی و گزارش های محرمانه بولارد، ص ۴۸۸) نحوه تشکیل این کنفرانس و از آن مهم تر نحوه برخورد با شاه جوان ایران که تصمیم داشت از این فرصت برای نزدیکی هرچه بیشتر به سران بزرگ استفاده کند، از حکایاتی است که بازگویی آن از زبان رجال عصر پهلوی و افراد شرکت کننده در کنفرانس خالی از لطف نیست. در حقیقت کنفرانس تهران از بیم عوامل نازی در نهایت احتیاط و استتار تشکیل شد.

محمد ساعد مراغه ای در این باره در خاطرات خود می نویسد: «... روز ۲۹ آبان ۱۳۲۲ ماکسیموف کاردار سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی در تهران یک ملاقات کاملاً محرمانه با نخست وزیر نمود و به طور کاملاً محرمانه تشکیل کنفرانس سران سه دولت بزرگ در تهران را به اطلاع رساند. آقای سهیلی جریان را با من در میان گذاشت و چون کاردار سفارت شوروی از ما نظریه نخواست و تقاضایی در مورد حفظ امنیت و سایر مسائل مربوط به ورود سران دول بزرگ نمود، خود را مسئول نمی دانستیم، ولی کاملاً مراقب جریان بودیم تا خبر از چهاردیواری اتاق ما به خارج سرایت نکند.» (صص ۱۴۲-۱۴۳) البته بی اطلاعی از این دیدار فقط مخصوص سران حکومت ایران نبود، حتی سر ریدر بولارد هم در نامه ای به همسرش می نویسد: «در مورد کنفرانس تهران اطلاعات زیادی به ما داده نشده بود. منظور پیام مستقیم است. یک باره مقدمات کار آغاز شد و اردوی بزرگی با چادرهای

بسیار در سرتاسر محوطه سفارتخانه بر پا شد.» (نامه های محرمانه، ص ۴۷۱) و به این ترتیب و به گفته ساعد مراغه ای روز جمعه چهارم آذرماه در ساعت چهار بعدازظهر مارشال استالین با یک هواپیمای جنگی روسی از باکو وارد تهران گردید و روزولت و چرچیل به اتفاق روز شنبه (۵ آذر) ساعت سه بعدازظهر از قاهره وارد مهر آباد شدند. (البته ویراستار متن انگلیسی نامه های بولارد در زیرنویس، تاریخ ورود دو رئیس جمهور را شش آذر قید کرده است، ص ۴۷۱) بولارد در مورد محل اقامت روزولت می گوید: «... اول قرار بود آقای روزولت در سفارتخانه ما اقامت گزیند، ولی بعد تصمیم گرفته شد در عمارتی در سفارتخانه شوروی اقامت گزیند. جایی که قرار بود مذاکرات صورت گیرد. سفارت ما و روس ها در دو طرف یک خیابان قرار دارد و برای اطمینان کامل از پنهانکاری و امنیت تنها کار لازم این بود که دو طرف خیابان بسته شود و برای از نظر دور داشتن افرادی که بین دو سفارتخانه رفت و آمد می کنند سراسر آن پرده کشیدند...» (ص ۴۷۳) البته در این مورد که چرا روزولت در سفارت روسیه سکنی گزید هنوز دلایل روشنی در دست نیست. حتی خود محمدرضا پهلوی هم در خاطرات خود می گوید: «... طی مدت کنفرانس روزولت به دلایل نامعلومی در سفارت کبرای شوروی سکونت اختیار کرد...» (ماموریت برای وطنم، ص ۱۴۰) و خود بولارد هم در خاطراتش در کتاب «شترها باید بروند»، به نقل ماجرای تغییر محل اقامت روزولت از سفارت انگلیس به آمریکا و در نهایت به شوروی و اینکه به محض تغییر محل، تکنسین های آمریکایی به محل اقامت جدید می ریختند تا تمام نقاط تیز را برای تردد صندلی چرخدار روزولت آماده کنند، می پردازد. به هر حال بعد از استقرار سران و تشکیل جلسات شاه جوان که امید زیادی به دیدن سران سه کشور داشت (البته یک سال قبل یک ملاقات با چرچیل داشته بود) خودش برای دیدار با سران تقاضای ملاقات می کند و بدین شکل با کوشش های سهیلی و ساعد، شاه توانست چند دقیقه ای به دیدار سران پر قدرت حاضر در تهران برود. روزولت همچنان میخکوب بر مبل به گفت و گوهای عادی درباره مسائل کشاورزی و باغات ایران با او بسنده کرد. چرچیل هم که شب قبل جشن تولد هفتادسالگی خود را در سفارت خود در تهران برگزار کرده بود و از احدی از رجال ایرانی دعوت نموده بود، تنها در راهروی سفارت به نصیحت این جوان ۲۴ ساله پرداخت. تنها استالین پیروزمند و مغرور به پیروزی های تازه ارتش خود بود که کمی او را جدی گرفت و فردای آن روز به دیدار شاه رفت و حتی شمشیری که پادشاه انگلستان برای او فرستاده بود، نشان او داد و پیشنهاد چند تانک و کارشناس امور زرهی را به ایران کرد. اما ماجرای دیدار شاه با سران این سه کشور از زبان ساعد مراغه ای: «... برای انجام ملاقات، من با سفرای سه دولت تماس گرفتم و صبح فردا به اتفاق علی سهیلی به قصر سلطنتی رفته و در حالی که شاه به طور ناشناس در اتومبیل قرار گرفته بود و حسین علا وزیر دربار هم در التزام بود به سفارت

شوروی رفتیم. سراسر خیابان بهرامی که باغ سفارت شوروی در آن قرار داشت از سربازان انگلیسی و روسی پر بود. اتومبیل‌ها وارد باغ شدند. نخست روزولت را در یکی از اتاق‌های سفارت شوروی ملاقات کردیم. روزولت فلج بود و نمی‌توانست از جای خود برخیزد و همانطور نشسته از شاه پذیرایی کرد. وقتی از اتاق روزولت خارج شدیم شاه گفت برای ملاقات با چرچیل برویم و همین‌طور که به طرف اتاق مسکونی نخست‌وزیر انگلستان می‌رفتیم چرچیل که عصای کوچکی در دست داشت و به لباس نظامی ملبس بود، از اتاق خارج و در راهرو با شاه برخورد کرد و احوالپرسی نمود. در حدود دو سه دقیقه احوالپرسی با چرچیل ادامه داشت که سفارت را ترک نمودیم چون گفته بودند خود استالین به دیدار شاه خواهد آمد...» (ص ۱۴۵) البته بهتر است اصل ماجرای این ملاقات را از زبان سیدحسن تقی زاده بشنویم: «... وقتی روزولت و چرچیل و استالین محرمانه به تهران آمدند، شاه خواست با آنها ملاقات کند. وقتی به آنجا رفت صندلی گذاشتند در بیرون منتظر بماند. به شاه خیلی بد گذشت. علا (وزیر دربار) آدم رشید و دانا بود. رفت درها را باز کرد و گفت اعلیحضرت همایونی تشریف می‌آورند. ناچار چرچیل و روزولت هر کدام عذری آوردند. مثلاً روزولت گفت که من از راه رفتن و بلند شدن عاجزم و از این قبیل حرف‌ها. ولی شاه خیلی عصبانی شد و به سهیلی هزار فحش داد که اینها آبروی مرا بردند. شاه رفت خانه مورخ الدوله (سپهر) که با روس‌ها ارتباط زیادی داشت. مورخ الدوله به او گفت که من درست می‌کنم. مورخ الدوله رفت با روس‌ها صحبت کرد و استالین فردا صبح پاشد، گفت می‌روم دیدن شاه. وقتی رفت روی شاه را بوسید و گفت به شما طیاره می‌دهیم، قوا می‌دهیم. صورت بدهید که بدهیم بعد که بنای دادن شد، گفتند می‌آوریم ولی اختیارش باید دست خودمان باشد...» (زندگی طوفانی خاطرات تقی زاده، ص ۲۶۸) خود شاه هم در خاطرات خود از ادب استالین و ذوق روزولت تعریف می‌کند: «... استالین مخصوصاً در هنگام ملاقات با من مودب و قاعده‌دان بود و ظاهراً می‌خواست خاطره خوشی از خود در ذهن من باقی بگذارد حتی پیشنهاد اهدای یک هنگ تانگ ت ۳۴ و یک گروه هواپیمای جنگنده نمود اما بعد معلوم گردید افسران و درجه‌داران روسی هم باید با این هدیه به ایران بیایند و محل نگهداری تانک‌ها باید فقط در قزوین و هواپیماهای جنگنده در مشهد باشد و تا پایان دوره آموزشی تحت فرماندهی مستقیم ستاد روسیه در مسکو باشد. از این رو از پذیرفتن هدایای مزبور با اظهار سپاسگزاری معذرت خواستم... روزولت در طی مذاکراتی که با من کرد اظهار داشت که پس از انقضای دوره ریاست جمهوری اش میل دارد به عنوان متخصص احیای جنگل‌ها به ایران مراجعت کند. علاقه وی بدین رشته بر همه کس معلوم و آشکار بود و اشتیاقی که در جریان صحبت در پیرامون این مسئله ابراز می‌داشت دلیل صدق گفتار وی بود.» (ماموریت برای وطنم، ص ۱۴۰ و ۱۴۱) ساعد مراغه‌ای می‌گوید: «... در خاتمه ملاقات شاه

با استالین به نمایندگی از طرف شاه یک قالی نفیس خراسانی به ایشان اهدا نمودیم و برای رعایت بی طرفی شبیه قالی مزبور یک تخته به روزولت و یک تخته هم به چرچیل دادیم. این قالی ها در آن روز هر تخته ای یک میلیون ریال خریداری شده بود...» (خاطرات ساعد، ص ۱۴۸) اما قطعاً پرثمرتر از دیدارهای شاه، ملاقات های سهیلی و مراغه ای با مولوتوف ایدن (وزیر خارجه بریتانیا) و ژنرال پاتریک هرلی (مشاور رئیس جمهور آمریکا) بود که در آن بر کمک های ایران به متفقین تاکید شد و سپس در تذکاریه ای خطاب به سه کشور نوشتند: «... دولت و ملت ایران رجای واثق دارند که تعهدات کتبی و اطمینان های شفاهی که از طرف متفقین نسبت به تمامیت و استقلال کامل ایران داده شده است، با کمک و مساعدت های مادی و معنوی در تمام رشته های سیاسی و اقتصادی تقویت یافته و ایران می تواند بدین وسیله نقش با افتخاری را که در گذشته بین کشورهای متمدن جهان برعهده داشته در آتیه نیز ادامه دهد... دولت و ملت ایران انتظار دارند در این موقع که پیشوایان سه دولت بزرگ در ایران اقامت دارند برای تأیید مراتب بالا اعلامیه ای صادر و حسن نیتی را که کراراً، کتباً و شفاهاً نسبت به ایران ابراز داشته اند، بار دیگر تصریح نمایند.» براساس این تذکاریه اعلامیه ای در اول دسامبر ۱۹۴۳ (۱۰ آذر ۱۳۲۲) به امضای روزولت، چرچیل و استالین رسید که در آن بار دیگر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران تضمین شده بود. روز دهم آذر سران سه دولت تهران را ترک نمودند.

فردای آن روز پس از آنکه صحیح و سالم به مقصد رسیدند، یک باره خبر تشکیل کنفرانس تهران و خلاصه تصمیمات آنها در همه جهان و از جمله تهران منتشر گردید. تعجب تهرانی ها بیش از سایر ممالک بود، چون چرچیل، استالین و روزولت شش روز در تهران اقامت داشتند، بدون اینکه یک نفر از اقامت آنها بااطلاع باشد. حتی زمانی که به دلیل مسائل امنیتی رادیو تهران برنامه های خود را قطع کرد، مردم فکر می کردند خاموشی رادیو به دلیل مسائل فنی است. فردای ترک تهران هم تنها استالین طی تلگرافی از باکو به علی سهیلی - نخست وزیر - از مهمان نوازی ایرانی ها تشکر کرد. (خاطرات ساعد مراغه ای، ص ۱۴۸)